

فصل نهم

نوآوری و سنت گرائی

گفتیم بنیاد شعر و هنر بر ابداع و نوآوری استوار است و تقلید و تکرار از دشمنان بی چون و چرای هنرند و دیدیم که «ژرار دو نروال» شاعر فرانسوی در این باره گفته است: «نخستین کسی که روی معشوق را به گل تشبیه کرد شاعر بود و آنکه دوباره چنین کرد بیشعور بود».

پژوهشهای زبانشناسی نیز این امر را در شرایطی تأیید می کند. به این معنی که بر طبق نظریه خبر و اطلاع^۱ هر چه تکرار و کثرت استعمال سخنی بیشتر باشد رسائی و ارزش خبری آن ضعیفتر می شود. (به کتاب مسائل زبانشناسی نوین، ص ۱۱۷ نوشته دکتر باطنی و به کتاب: *Eléments de Linguistique Générale* تألیف آندره مارتینه (A. Martinet) ص ۱۸۷، چاپ سوم، سال ۱۹۶۳ نگاه کنید).

اما نوآوری در هنر نیز شرایطی دارد که اگر عملی نشود هنر و شعر زیبا و دلنشین نخواهد شد. بنابراین تشبیه و استعاره و شکل‌های ادبی نیز از این قانون عام زبان پیروی می کنند یعنی تکرار و ابتذال اثر موجب کاهش رسائی و تقلیل زیبایی آن می شود.

در هنر صریح و روشن یکی از شرایط اینست که ابداع و بدعت نباید مغایر با زیبایی و دلنشینی باشد و یا سبب پیچیدگی و غرابت و نامفهومی و ابهام شود. اما در هر حال هر هنر بدیعی تا حدی غرابت و نامأنوسی هم ایجاد می کند به همین سبب مردم در برابر بسیاری از نوآوریها مقاومت می ورزند و تا مدتی آنرا نمی فهمند

و نمی پذیرند. البته هنر و شعر نو که پای بند زیبایی و صراحت نیست تابع این ضوابط هم نیست و حکم دیگری دارد و نوآوری در آن تابع ضوابط و معیارهای دیگرست که من از آن بی اطلاعم و این معیارها باید بعد از این بوجود آیند.

دیگر اینکه نوآوری را نباید با نوبازی و نونمائی اشتباه کرد زیرا نوآوری ابداعیست که براساس تأمل و تعمق و مطالعه بسیار در هنر گذشته و سنتی صورت می گیرد و کار اشخاص پرمایه و عمیق است، کار کسانیست که امروز بیشتر در کشورهای پیشرفته زندگی می کنند ولی نوبازی و نونمائی مرضی است ناشی از جاه طلبی و بیمایگی و بیشتر مخصوص مردم بی اطلاع و کم سواد و تازه بدوران رسیده است و شیوه کسانی است که در کشورها و محیط های عقب افتاده به زندگی ادامه می دهند.

بسیاری از نوشته هائی که امروز به نام شعر نو چاپ می شوند نه شعرند و نه نو بلکه هذیان هائی هستند که ظاهراً نوبنظر می رسند ولی در واقع بهیچوجه تازگی ندارند زیرا تقلیدی خام و جاه طلبانه اند از شعر نو اروپای غربی که تازه مورد قبول تمام سخن سنجان و همه مردم جهان نیست و هنوز جای خود را در تمام دنیا باز نکرده است. اینان حتی آنچه را که از آن تقلید کرده اند نفهمیده اند و اطلاع عمیقی هم درباره آن ندارند. آری تقلید می کنند بدون آنکه نوشته آنها حتی ترجمه یا اقتباسی از اشعار نو اروپائی باشد و بدون آنکه اصلاً شعرهای نو اروپائی را درک کرده باشند.

دیگر اینکه برای آنکه نوآوری و ابداع در شعر و هنر سبب مشکلاتی که گفتیم نشود باید با سنت گرائی توأم باشد؛ یعنی شکل و بیان و موضوع شعر و هنر نو باید با سنت های هنری و شعری هرملتی رابطه داشته باشد و بیکبار از آنها نگسلد. به عبارت دیگر هنر و شعر نو ضمن آنکه باید بدیع و تازه باشد باید در عین حال ادامه شعر و هنر سنتی گذشته نیز باشد، همانطور که نوآوری سعدی و مولوی و حافظ و بهار و شاعران خوب نوپرداز چنین بوده است، همچنانکه کرنی و راسین و موسه و هوگو و بودلر و شکسپیر در ضمن ابداع سنت را هم مراعات کرده اند.

در ایران هم چنانکه دیدیم اشعار آزادی که جائی برای خود باز کرده اند اصول سنتی از جمله فصاحت و روشنی را رعایت نموده اند.

بنابراین وحدت و تعادل منطقی و معقول بین دو امر سنت گرائی و نوآوری

به عبارت دیگر وحدت و تعادل بین سنت و بدعت یکی از شرایط عمده نوآوریست و هیچ شاعر هنرمند بزرگی از این قانون سر باز نزده است. بیان ویلیام برایانت (۱۷۹۴-۱۸۷۸) شاعر و منتقد و روزنامه‌نویس امریکائی درباره تعادل بین سنت و بدعت بسیار دلکش است. او در این زمینه چنین می‌نویسد:

«هرچند ابتکار مایه اعجاب مردم در حق شاعر و موجب دوام و بقای شهرت او می‌شود اما البته نباید به خاطر نیل به تازگی و ابتکار شاعر خود را ناچار کند الفاظ و معانی غریب و نامأنوس بکار برد و هنر خود را فدای تازه‌جوئی سازد چرا که هنر شاعری در نزد هیچ قوم و ملتی یکباره بوجود نیامده است و تمام دقایق و رموز مربوط به کمال و زیبایی آن هرگز ساخته و پرداخته یک شاعر نیست بلکه شعر مثل هر هنری دیگر از سادگی به کمال رسیده است و آهسته و تدریجی پیشرفت کرده است.

قریحه شاعر هر قدر قوی و پرمایه باشد خواه ناخواه تا حدی مدیون مساعی دیگران که پیش از وی بوده‌اند خواهد بود و هرچند ممکن هست که وی چیز تازه‌ای در قلمرو ادبیات ابداع کند باز هرگز تمام آن چیز را خود وی اختراع نمی‌کند و بسا که پاره‌ای اجزاء آن را از دیگران اخذ و اقتباس می‌کند. آفریننده صاحب قریحه هر قدر هم قوی و پرمایه باشد باز آنچه وی انجام می‌دهد هرگز به پای آنچه دیگران برای کار وی انجام داده‌اند نمی‌رسد و گنجینه‌ای که وی کشف می‌کند کمتر ممکنست ارزش سرمایه‌ای را داشته باشد که در راه حصول کشف وی برای دستیابی وی بر آن گنجینه صرف شده است. چنانکه شاعر امروزینه زبانی را بکار می‌برد که آن را البته شاعران پیشینه پیراسته‌اند و تہذیب و تصفیه کرده‌اند و تعبیرات و ترکیبات زیبا و خوش‌آهنگ بدان بخشیده‌اند. بعلاوه همواره امور و اسرار فنی را که به وسیله آن در اذهان خوانندگان خویش نفوذ می‌کند از همین پیشینیان می‌آموزد. حتی گاهی از معاصران خویش هم متأثر می‌شود و در همانجا که می‌خواهد چیزی بهتر و برتر از آثار آنها بیافریند ناچار به آنها مدیون می‌ماند و اگر هم آثار معاصران را نخواند باز بطور غیرمستقیم از عقاید و آراء آنها تأثیر می‌پذیرد و بدینگونه اندیشه وی رنگ اندیشه آنان را می‌گیرد و وی به هر حال در همان راه آنها گام برمی‌دارد و در راه خویش نیز از آنها نیرو می‌گیرد. در این صورت کیست که بتواند تقلید را به کلی طرد و نفی کند و از ابتکار بی‌غل و غش بلافد؟

تازه اگر شاعر و نویسنده‌ای از حاصل کار دیگران بهره‌ای نیابد و از آنچه دیگران پیش از وی بوجود آورده‌اند بیخبر باشد ممکن هست آنچه بوجود می‌آورد تا حد کانی ابداعی و ابتکاری باشد اما در این صورت که می‌تواند ادعا کند چنین اثری مورد توجه نیز خواهد شد.»^۱

امروز گروهی متعصب و صاحب غرض شعر نو را فقط به نوشته‌های بی‌وزن و یا به‌آنهایی که وزن دارند اما مصراع‌هایشان مساوی نیست و احیاناً قافیه‌ای هم ندارند منحصر می‌کنند و موجب محدودیت شعر و نوآوری در آن می‌گردند و آزادی هنر و هنرمند و شاعر را از او می‌گیرند و با این کار گناهی بخشایش‌ناپذیر مرتکب میشوند. اصولاً دادن صفت «نو» و «کهنه» به شعر بهیچوجه درست نیست چه هر شعری باید نو باشد و اگر شعری نو نباشد شعر نیست زیرا دیدیم شعر هنر است و لازمه هنر نیز بدعت و تازگیست و نوجوئی بهیچوجه محدود نیست. آری نوآوری به صورت‌های متعدد و بیشماری در شعر جلوه‌گر می‌شود و مثلاً در شعر فارسی می‌توان این اقسام را برای نوجوئی و نوآوری ذکر کرد:

۱- موضوع تازه - شعر اگر دارای موضوع یا مطلب تازه‌ای باشد که در آثار پیشینیان نبوده است آن شعر نو است مانند شعرهای سیاسی و اجتماعی و انتقادی که بوسیله ادیب‌الممالک و بهار و فرخی یزدی و عشقی و شاعران بعد از مشروطیت سروده شده است یا اشعار زنان‌های که بوسیله فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی گفته شده که پیش از آن سابقه نداشته است.

۲- تکامل موضوعها و تصویرهای مکرر گذشتگان یعنی همان کاری که سعدی و حافظ و فردوسی کرده‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را در همین کتاب در فصل تشبیه و استعاره آورده‌ایم.

۳- آوردن تصویرها و تشبیهات و آرایشهای تازه ادبی - مراد از تصویر، تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه است و غرض از آرایشهای ادبی همان صنایع بدیعیست. اینک چند مثال از تشبیهات بدیع و شاعرانه:

پیکر تراش پیرم و با تیشه خیال
یک‌شب ترا ز مرمر شعر آفریده‌ام
(نادرپور)

خواب می بینم که مروارید ماه می درخشد روی گردن بند تو
(فریدون مشیری)

برای دیدن مثالهای دیگر به صفحه ۶۳ نقد شعر فارسی نوشته نگارنده رجوع کنید.

۴- آوردن ردیفهای تازه - مانند کاری که مولوی و خاقانی کرده اند و ردیفهای پیشابقه در شعر خود آورده اند از قبیل «برنتابد پیش از این»، «آن دل که بردی بازده»، «بی تو بسر نمی شود»، «تو مرو» و دهها مانند آن. اصولاً شیوه بکار بردن ردیف و نوآوریهای مربوط به آن می تواند موضوع یک تحقیق دلکش ادبی واقع شود.

۵- لغت و ترکیب تازه - دیگر از عوامل تازگی شعر لغت و ترکیب تازه است. چه یکی از خدماتی که شاعران به زبان می کنند آفرینش لغات تازه است که موجب غنای زبان می گردد و بسیاری از واژه های زیبای ما زائیده طبع آفرینشگر و خلاق شاعرانست. از این قبیلند: افسونگر، دلکش، دلنواز، شورآفرین، دلبر، دلستان، خوشخرام، صنوبر خرام و غیره. شاعرانی که در قدیم در این زمینه نوآوری کرده اند بسیارند و شاید در رأس آنها فردوسی و نظامی است و پس از آن نوبت به خاقانی می رسد از معاصران فریدون توللی در این کار تفتن بسیار دارد. این ترکیبات تازه از اوست: شادی کش، پنهان گریز، افسانه فام و غیره:

در آن آتشین صبح افسانه فام فسونی دگر داشت اندام او
و مانند ترکیبات این اشعار از کس دیگر:

سپیده سینه من روزگار تارم بین ستاره دیده من چشم اشکبارم بین
فسانه قامت من قصه غمم بشنو ترانه صحبت من شعر آبدارم بین
شراره بوسه من آه سرد من بنگر شکوفه خنده من گریه های زارم بین

۶- بیان تازه - گاهی شعر با آنکه دارای موضوع و لغات و تشبیهات تازه نیست با بیان تازه و نوی عرضه می گردد مانند ترکیب بند معروف وحشی بافقی (دوستان شرح پریشانی من گوش کنید). زیرا ترکیبات و تعبیرات و طرز جمله بندی در زبان به مرور زمان تغییر می کند و بیان موضوعات کهن با زبانی تازه خود نوعی نوآوریست. مثلاً اگر کسی بتواند شعرهای بدیع کسائی مروزی یا خاقانی را درباره صبح به زبان امروزی درآورد نوآوری کرده و نوعی شعر نو سروده است. در اروپا

نیز شاعرانی که کارشان ترجمه و تبدیل اشعار کهن به زبانی نو بوده است کم نیستند. از آن جمله اند شاعران کلاسیک فرانسه که از یونانیان و رومیان الهام می‌گرفته و همان موضوعهای شعری یونان و روم باستان را به نظم درمی‌آورده‌اند یا فردوسی و فخرالدین گرجانی که داستانهای پهلوی و باستانی را به زبان فارسی در ترجمه کرده‌اند.

شگفت اینجاست که امروز گروهی برعکس این کار را می‌کنند به این معنی که بسیاری از سنت‌گرایان و نوپردازان دامن اصطلاحات و الفاظ متروک و منسوخ را رها نکرده‌اند و آنها را در شعر خویش آورده‌اند و نام این نبش‌قبر ادبی را نوآوری گذاشته‌اند. نوپردازان این کار را برای تظاهر به سنت‌گرائی می‌کنند و کهن‌سرایان نیز علاوه بر این این کهن‌پرستی دل‌گزای را نشانه استادی خود می‌دانند و نمونه این لغات منسوخ در شعر امروز عبارتند از: ایدر، هماره، کشتن چراغ (به معنی خاموش کردن)، چونانکه و چنان (بمعنی مثل)، فرسپ، گردنای، بابزن، مرغوا:

می‌آیدم هماره ز سوئی نهان بگوش آوای ناشناس یکی یسار ناشناس
(از توللی)

پیر از کنار گور پیاخاست با چراغ باد سحر چراغ ورا کشت و آرمید
(از نادریور، کتاب چشمها و دستها، ص ۲۶)

شد آدمی بسان مرغ بابزن فرسپ خانه گشت گردنای او
(بهار)

۷- بافت تازه - مراد از بافت تازه آنست که شعر دارای کلمات و تعبیرات و تصویرها و تشبیهاتی باشد که پیش از این در آثار دیگران نبوده است و این امر سبب شود که هر کس شعر را ببیند به تازگی آن پی ببرد و بین آن و اشعار گذشتگان یا معاصران دیگر تفاوتی احساس کند مثلاً در شعر و غزل امروز معمولاً نباید اصطلاحاتی مانند دلبر، دلکش، دلستان، گلچهر، پریچهر و غیره آورد مگر به مقدار کم زیرا این واژه‌ها دیگر تازگی ندارند و در قدیم فراوان بکار رفته‌اند. تشبیهات و تعبیرات، از طرفی و بیان و ترکیبات از طرف دیگر همه از عناصر بافت شعرند و بافت شعر به مجموعه اینها اطلاق می‌شود و تفکیک بافت تازه از عناصر تازه دیگر شعر کار دشواریست. اینک دو مثال برای شعر با بافت تازه:

میلغزد آن نگاه شتابان به چهره‌ام چون بوسه نسیم که بر آب می‌دود

(سیمین بهبهانی)

مهتاب در بلور تنت آرمیده است خورشید گرم در بدنت آرمیده است

۸- دید تازه - یکی دیگر از عوامل تازگی شعر دید تازه شاعر است نسبت به جهان و امور آن. دید تازه با موضوع تازه رابطه نزدیکی دارد بطوریکه نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد و تفاوت آنها با هم اینست که دید کلی‌تر از موضوع است. نمونه تفاوت دید تفاوتیست که شاعر متنعم سبک خراسانی و شاعر پاکباز سبک عراقی به زن و عشق دارند. آن یک چون در ناز و نعمت غرقست و با سیم و زر وصله مدوح می‌تواند زنان و کنیزکان متعددی بخرد و داشته باشد در عشق خود هرگز آن سوز و گداز شاعر تهی دست و سوخته دل سبک عراقی را ندارد و اشعار عاشقانه اش آنقدر سوزناک نیست. بنابراین دید شاعر سبک عراقی و شاعر امروز نسبت به زن دید تازه ایست و همچنین دید زنان شاعر امروز نسبت به زنان قدیم که مردان را با تعبیراتی که برای زنان وضع شده است وصف می‌کرده‌اند تفاوت دارد و نمونه آن تفاوت دید سیمین و فروغ است نسبت به مرد با دید رابعه بنت کعب. همچنین تفاوت دید ابن معتر است که خلیفه بوده و غرق در ناز و نعمت با ابن رومی نسبت به ماه که معروفست.

۹- قالب تازه - یکی دیگر از نوآوریها آوردن قالب تازه است که امروز به شعر نو یا شعر آزاد معروفست.

ممکنست شعری از چند عنصر تازه بوجود آمده باشد مثلاً هم دارای موضوع تازه باشد و هم دارای بیان و بافت تازه.

عواملی که ذکر کردیم تنها عوامل نوآوری در شعر نیستند. زیرا نوآوری حد و مرزی ندارد و ذهن خلاق شاعر می‌تواند به عناصر دیگری از ابداع و نوآوری دست یابد که تعیین و پیش بینی آنها غیرممکنست و آنچه آوردیم تنها نمونه‌هایی از نوجویی و نوآوری بود.

از این بحث روشن می‌شود که کسانی که نوآوری را منحصر به شکستن قالب و آوردن شکل‌های «نو» می‌دانند متعصبانی جاه‌طلب و بیمایگانی بی‌اطلاع از نقد ادبی پیش نیستند. ضمناً باید دانست که در شعر فارسی بواسطه وجود ۲۲ وزن عروضی

شاعر نیاز چندانی به شکستن قالب و اختراع وزن جدید ندارد و شاعر با استعداد می‌تواند اندیشه‌ها و افکار تازه خود را با قالبها و اوزان موجود نیز بیان نماید و دهها قسم نوآوری با همین قالبها داشته باشد و فقط وقتی قالب را باید بشکند که ضرورتی هنری ایجاب کند و بس.